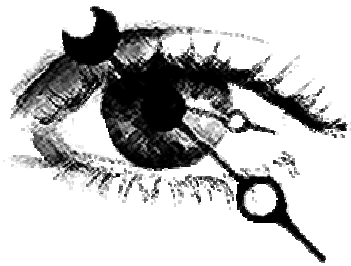


هیچ عقربه‌ای برایم صبر نمی‌کند! / ۷۷



دریا جایی است
که روح‌های برهنه من و تو
هر یک در موجی می‌پیچند.
در هر جزری به سوی خشکی
در هر مدی به سوی آسمان
کاش گریزی بود
از این دایره وحشی!

۷۸ / هیچ عقربه‌ای برایم صبر نمی‌کند!



گاهی دلم پر می‌شود از خزه
خزه‌هایی تاریخی
از پسِ گذشتنِ سال‌هایی پر از
ناکامی
خستگی
و
کوچ آرزوها!